



سرگذشت زبان و ادب فارسی در تاجیکستان و نقش استاد صدرالدین عینی

دکتر محمد عمران فرید

مری (فارسی) دانشکده دولتی شاه پور صدر (سرگودها)

imranfarid32@gmail.com

چکیده:

تاریخ زبان و فرهنگ تاجیکان، همچون سرگذشت سیاسی آنان، آکنده از رنج و چالش بوده است. تاجیکی شاخه‌ای از فارسی دری است که در خراسان و ماوراءالنهر رشد کرد و تا قرن‌ها زبان مشترک ادب، علم و تجارت این نواحی بود. با وجود تحولات سخت تاریخی، این زبان همچنان تداوم یافت.

در آغاز قرن بیستم و در دوران انقلاب اکتبر، دانشوران تاجیک برای حفظ هویت فرهنگی نقش مهمی ایفا کردند. برجسته‌ترین چهره در این میان صدرالدین عینی است که او را "پدر ملت تاجیک" و بنیان‌گذار ادبیات نوین تاجیک می‌دانند. او با وجود فشار امیران بخارا، تعصب‌های مذهبی و سیاست‌های کمونیستی، برای زنده نگه داشتن فرهنگ و زبان تاجیکی تلاش بسیار کرد. مهم‌ترین آثار او، به ویژه "یادداشت‌ها" و "تاریخ انقلاب فکری در بخارا"، تصویری زنده از زندگی اجتماعی، زبان، و فرهنگ مردم بخارا ارائه می‌کند و از مهم‌ترین منابع تاریخ فرهنگی ماوراءالنهر به شمار می‌رود. تلاش‌های عینی سبب شد فرهنگ و زبان تاجیکی در برابر سختی‌های تاریخ پایدار بماند.

ABSTRACTS:

The history of the Tajik language and culture, much like the political history of the Tajik people, has been marked by hardship and struggle. Tajiki, a branch of Persian (Dari), developed in Khorasan and Transoxiana and served for centuries as the shared language of literature, scholarship, and trade in the region. Despite severe historical upheavals, the language preserved its continuity.

In the early twentieth century, especially during the October Revolution, Tajik intellectuals played a crucial role in protecting their cultural identity. The most prominent among them was Sadriiddin Ayni, regarded as the "Father of the Tajik Nation" and the founder of modern Tajik literature. Despite political repression, religious intolerance, and later communist pressures, he worked tirelessly to preserve and revitalize Tajik culture and language.

*His major works—particularly *Memoirs and The History of the Intellectual Revolution in Bukhara*—offer vivid portrayals of the social life, language, and culture of Bukhara. These writings are considered among the most significant sources for understanding the cultural history of Transoxiana. Ayni's lifelong efforts ensured the survival and resilience of Tajik language and culture through turbulent periods.*

Key Words: Tajik language & culture, Persian (Dari), Sadriiddin Ayni, Modern, Tajik literature, Cultural identity, Bukhara, Historical continuity



جبر تاریخ ، یگان قوم ندیده است که ما
زهر تاریخ نژادی بخشیده است که ما
ملتی زیر فلک با همه فرهنگِ سترگ
این قدر ذلت و خواری نکشیده است که ما
ملتی بی جهتی با سرِ پوشور و بلند
در سرِ دارا جانب نپسیده است که ما
آه و افسوس که در حاشیه‌ی تاریخیم
این همه فاجعه را دهر ندیده است که ما(۱)

سرگذشت فرهنگ و زبان مردم تاجیکستان، همچون سرگذشت سیاسی و اجتماعی شان، بسیار پر حاشیه و در دناک بوده است. همواره در معرض توفان‌های صعب و یورش‌های بی‌منطق فرهنگ‌های ضعیف‌تر و خشن‌تری که نمی‌توانستند بدویت خود را در رقابت با این زبان و فرهنگ کهنسال و غنی پنهان سازند و برتری را با شمشیر و شکنجه و عداوت جست‌وجومی کردند. زبان و فرهنگ تاجیکی، مانند زبان فارسی کنونی، از نظر تاریخی همان سیری را داشته که دیگر شاخه‌های زبان‌های ایرانی نودر منطقه‌ی وسیع شمال شرقی ایران، یعنی خراسان، شمال افغانستان و آسیای مرکزی، از همان دوران آغازین حمله‌ی اعراب به این نواحی، پیموده‌اند. خط آن هم با همان الفبای عربی به بقای خود ادامه داده است و تنها در قرن بیستم به دلایل سیاسی، تغییراتی در آن به وجود آمده که امروزه در رفع آن کوشش‌های چشمگیری انجام شده است. در دو سه سده‌ی اول، یعنی تا حدود قرن دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی، تفاوت‌های زیادی بین زبان فارسی رایج در ایران و زبان تاجیکی موجود در شمال شرقی ایران دیده نمی‌شد. زیر زبان ادبی در سرزمین‌های آسیای مرکزی فارسی بود و افزون بر آن، فارسی به عنوان زبان تجاری و نیز زبان دیپلماسی به کار می‌رفت. اما باید اذعان داشت که مانند ایران، به فرهنگ و سنت‌های شفاهی موجود در بین مردم توجه نمی‌شد و آن‌ها به ندرت ثبت می‌شده‌اند. با وجود این در روند تاریخ، زبان تاجیکی که شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی است، از همان ایام تا کنون به حیات خود ادامه داده و آثار آن در زبان‌های همسایه و یا خویشاوند، نمایان بوده است. این تداوم و تجلی در آثار بسیاری از نویسندگان، مورخان و شاعرانی که موطن خود را شرق ایران می‌دانند و به ویژه مکتب خراسانی را حفظ کرده‌اند، تاروی کار آمدن صفویان، به خوبی به چشم می‌خورد. وجود مشاهیری مانند رودکی، دقیقی، فردوسی، ابن سینا، عنصری و غیره نمایانگر آن است که سرزمین‌های شرقی ایران، پیشگامان و حافظان بسیاری در تداوم فرهنگ و زبان‌های ایرانی داشته است.

رویدادهای تاریخی عصر صفوی و جدایی جامعه‌ی مذهبی اهل تشیع داخل ایران، از اهل تسنن سرزمین شیعیان در خارج از مرزهای ایران عصر صفوی، تأثر زیادی در محافل فرهنگی خراسان بزرگ به جای گذاشت و بدین ترتیب ارتباط فرهنگ ایرانی و زبان‌های ایرانی موجود خانات بخارا، بزرگ‌ترین نقش را در تداوم این فرهنگ حفظ کرده است. اما با تحولات سیاسی متعددی که در آن منطقه روی می‌داد و مستقیماً بر سیاست فرهنگی ناحیه تأثیر داشت، این امر کار آسانی نبود. (۲)

با وجود رنج‌ها و نابسامانی‌های فراوان، دانشوران تاجیک در برابر حوادث ایستادگی کرده و فرهنگ و ادب و زبان در پی راپاس داشته‌اند. گروهی از این فرهنگ مردان، در بحبوحه سال‌های آغازین سده‌ی بیستم که توفانی‌ترین و بی‌ثبات‌ترین ادوار تاریخ ماوراءالنهر، یا به بیان فارسی فرارودان بوده است، نقشی اساسی در این زمینه داشته‌اند. در این دوران، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی کمونیستی رخ داد و بعدها محققان متأثر از حزب کمونیست کوشیدند فرهنگ تاجیکان را به دو دوره‌ی پیش و پس از انقلاب ۱۹۱۷ تقسیم کنند. (۳) از یک جهت این تقسیم‌بندی درست بود، اما به لحاظ ماهیت و اعتبار ذاتی، می‌باید کار و فعالیت دانشوران و ادیبان تاجیک را گامی در جهت حفظ یکپارچگی هویتی و استمرار آن در طول تاریخی طولانی قلمداد کرد. آنان جلوی گسست و زوال فرهنگ نیاکان خویش را گرفتند و زبان و ادب خویش را جان تازه‌ای بخشیدند. ساتم‌الغزاده، تورسون‌زاده، صدرضیاء، میرشکر، لاهوتی، رحیم‌زاده، دهاتی، اسیری، صدیق



حیرت، عبدالقادر سودا، احمد مخدوم دانش، عبدالقادر خواجه سودا و صدقات دیگر در این مسیر گام‌های بزرگی برداشتند. اما بی‌شک بزرگ‌ترین کسی که این بار عظیم را به دوش کشید، استاد صدرالدین عینی بود.

صدرالدین عینی رانه فقط بزرگ‌ترین فرهنگ مرد تاجیکستان، بلکه "پدر" ملت تاجیک نامیده و لقب "استاد" را برای او مسلم داشته‌اند. او بنیانگذار ادبیات نوین تاجیکستان است و در دو دوره‌ی بسیار بحرانی و خطر خیز به نجات فرهنگ ملت خود و احیای زبان فارسی که شاخصه‌ی فرهنگی نیاکان او قلمداد می‌شده اهتمام ورزید. استاد عینی در سال ۱۸۷۸ در بخارا یا به قول او "بخارای شریف" متولد شد و در جولایی ۱۹۵۴ میلادی نیز دیده از جهان فرو بست. فعالیت او عرصه‌های متنوعی داشت. از سیاست و ورزی تا کار و صنعت‌گری و سفرهای بسیار و مهاجرت‌های ناچار. اما عرصه‌ی اصلی کار او نوشتن و پر بار سازی فرهنگ تاجیکان بود. وی دانشور و عالم، ادیب، شاعر، منتقد، زبان‌دان و زبان‌شناس و مورخ بود. در باب دین و ادب و تاریخ و خاطره بسیار نوشت و بیوگرافی نگاری و فرهنگ‌نامه‌های او نمونه‌های عالی در تاریخ فرهنگ تاجیکان بود که نظری برایش نمی‌توان یافت. عینی بیش از نیم قرن کوشید و سرانجام به مقام بزرگ‌ترین چهره و یادگار فرهنگ تاجیکی و اسطوره‌ی صبر و دانش و اخلاق در تاجیکستان، و بلکه در کل فرارودان، ماوراءالنهر، ارتقاء یافت. در اینجا شرحی از احوال و آراء و آثار و سبک فکری و شیوه‌ی نوشتار وی را به اختصار می‌آوریم که بر اساس منابع موجود، خاصه دو اثر بی نظیر و مهم وی، "یادداشت‌ها" و "تاریخ انقلاب فکری در بخارا" نوشته شده است.

پدر عینی کشاورز ساده‌ای بود که کتاب می‌خواند و گاهی می‌نوشت. چند کتابی از او مانده بود که در یازده سالگی صدرالدین، او را تنها گذاشت و فوت کرد. صدرالدین پس از مرگ پدر به مدارس بخارا رفت و دوران تحصیل پر مشقتی را آغاز کرد. این دوره، روزگار ماقبل انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه بود. و هنوز امر او خوانین محلی به مثابه‌ی حاکم بلا منازع در ولایات جنوب روسیه حکومت داشتند. چند سال بعد، عینی به گروه روشنفکران تحول خواه و طرفدار آموزش عمومی پیوست که به اصطلاح "جدیدی‌ها" نامیده می‌شدند. این تجدید خواهان پر شور که از حکومت‌های ملوک الطوائفی و ایلاتی، و نیز از خشک مغزی مفتیان متعجب و ظاهر گرا خسته و دل‌تنگ بودند، حرکت خود را در اوایل قرن بیستم شدت بخشیدند و همین امر نیز موجب واکنش‌های شدید زمامداران بخارا شد. (۴) بسیاری از دوستانش را کشتند. از جمله برادرش را که در سال ۱۹۱۸ و در اوج فشارهای امرای ستمگر بخارا و متعصبان مذهبی مقتول شد. این سال، همان سنه‌ای بود که خجندی، احمد مخدوم و شریفجان مخدوم صدر ضیاء به زندان افتادند و جمع کثیری از روشنفکران، دانشجویان و تحول خواهان تاجیک قتل عام شدند.

محمدجان شکوری در شرح این اوضاع و احوال، با اشاره به صدمات وارده به استاد عینی می‌نویسد:

"... به تاریخ ۸، آوریل "جدیدان" در صدد "نمایش شکرانه" برآمدند، از سوی دیگر، ملاهای ارتجاعی و لشکریان امیر به حرکت درآمده، نمایش را پراکنده کردند و تظاهر کنندگان رازده و عده‌ای رازخمی کرده، به زندان کشیدند؛ در بخارا تعقیب و حشتناک "جدیدان" آغاز شد. در ۹، آوریل صدرالدین عینی راه‌ر چند در نمایش شرکت نداشت، در حجره‌ی مدرسه دستگیر نموده، در مقابل دروازه‌ی: "ارگ" هفتاد ضربه چوب زدند که این مجازات تقریباً با قتل برابر بود... (۵)"

بیچکان نوشته است:

"وی را به قدری شلاق زدند که عن قریب رو به مرگ بود. دستگیری و شکنجه‌ی او بدون محاکمه در محکمه‌ی امیر انجام گرفت. سپس به وسیله‌ی سربازان روس که از رفتار ناپسند امیر بخارا نسبت به زندانیان واقف بودند، نجات یافت و به بمبارستان کاگان منتقل گردید. یک چند برآمد تا در اواسط سال ۱۹۱۸ از شهر کاگان رهسپار سمرقند گشت. چه آنکه دوستان او خبرش کرده بودند که بنیاد ارتجاعی "شورا... در نظر دارد وی را به قتل رساند... (۶)"



عینی در دو دوره و با چند جریان بسیار خشن و بی‌فرهنگ رویارو بود. اول فتودال‌های حاکم و از بکانی که به کلی منکر تاریخ و هویت و حقوق تاجیکان - خاصه در سمرقند و بخارا - بودند، دوم گروهی از ظاهر گرایان و علمای سختگیر که شرع عامیانه و بی‌منطقی را به روشنفکران و تحول خواهان تحمیل کرده و آنان را بی‌دین و ملحد می‌خواندند، سوم عوام الناس و گروه‌های تحریک شده و فقرای کم‌فرهنگی که در پی حکومتیان و قشر یون متشرع حرکت می‌کردند، و بالاخره تازه به دوران رسیدگان کمونیست که در قالب حزب بلشویکی و فرصت طلبان پس از انقلاب که کمر به نابودی فرهنگ عظیم تاجیکان بسته و هر امر کهن و ماندگاری را به ارتجاع تعبیر کرده و به نام طبقه‌ی کارگر قصد نابوی همه‌ی مظاهر نیاکان را نموده بودند.

اما فرهنگ تاجیکی که از زیباترین تجلیات زبان فارسی و همخون و برادر فرهنگی ایرانی است، به رغم همه‌ی ناملازمات تاریخی، هنوز زنده و شاداب به حیات خود ادامه می‌دهد. استاد عینی در سال ۱۹۲۰ اثر داستانی خود به نام "جلادان بخارا" را نوشت و سپس در انتقاد از بکان نژادپرست که منکر وجود تاجیکستان و فرهنگ دری بودند، کتاب "نمونه‌ی ادب" تاجیک را در سال ۱۹۲۶ تألیف کرد. او در این اثر ثابت و تثبیت کرد که تاجیکان صاحب قوی‌ترین فرهنگ در فرارودان و صاحب ادبیاتی ژرف هستند که نمی‌توان بازو و خوشونت منکر آن شد. معهذابه جای مقابله‌ی شوونیستی، همچنان که همیشه سنت فرهنگی پارسی زبانان بوده، ایده‌ی دوستی تاجیکان و از بکان را مطرح کرد. وی در همان زمان کتاب "آینه‌ی سرگذشت تاجیک" و در سال ۱۹۳۳ "داستان غلامان" را نوشت. اثر اخیر از بهترین و پخته‌ترین نمونه‌های ادبیات تاجیک به شمار می‌رود. وی در ایام جنگ جهانی دوم به کار مطبوعاتی و سرودن شعر می‌پرداخت. کتاب‌های "زندگی نامه‌های مکتب کهنه" در سال ۱۹۳۶ و "مختصر ترجمه‌ی حال خودم" در سال ۱۹۴۰ منتشر شد. اما مهم‌ترین آثار او که از بزرگ‌ترین متون نثر پارسی و اوج تاریخ نگاری و ادب تاجیکی است، بی‌گمان کتاب مفصل "یادداشت‌ها" و "تاریخ انقلاب فکری در بخارا" است. استاد عینی یادداشت‌ها را در طول سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ نوشت و سر مشق بی‌همتایی برای پسران و دختران تاجیک و وارثان زبان فارسی از مرو تا سمرقند و بخارا را تا سراسر تاجیکستان و بخش عظیمی از ترکمانستان و افغانستان بر جای نهاد. بی‌دلیل نیست که او را "پدر" و "استاد" به معنای خاص و معرفی‌ی این عنوان خوانده‌اند. "تاریخ انقلاب فکری در بخارا" نیز در طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ در سمرقند تحریر شد، اما متن کامل آن تا هفتاد سال بعد منتشر نشد و تنها گزیده‌ها، ترجمه‌ی از یکی و محذوف آن، و نا کاملی از آن چاپ شده بود. خوشبختانه پس از تحولات موسوم به پروسترویکادر شوروی سابق، این اثر به خط استاد عینی از بایگانی‌های آن سامان به دست آمد و در تاجیکستان و ایران منتشر شد.

یادداشت‌های صدرالدین عینی معروف‌ترین کتاب و شاهکار او، و مهم‌ترین اثر در تاریخ و ادب تاجیکان است. این اثر "در برگیرنده‌ی نکته‌ها و گوشه‌هایی" از مراحل مختلف زندگی و حیات اجتماعی تاجیکان در روزگار نویسنده و از زمره‌ی شاهکارهای نویسندگی است. این کتاب مهم و خطیر، از آثار نویسندگان پیشین زبان فارسی، مانند چهارمقاله‌ی عروضی، گلستان سعدی، بدایع الوقایع واضفی و نوادر الوقایع احمد دانش تأثیر پذیرفته است. این اثر به حق گنجینه‌ای است از زبان و فرهنگ مردم تاجیک که در آن ضرب‌المثل‌ها، حکایت‌ها، تعبیرات و گفته‌های عامیانه جا به جا گردیده و بر شیرینی زبان و حُسن تأثیر آن افزوده است. تا کنون به چندین زبان و از آن جمله فرانسوی ترجمه شده است. (۷) شیوه‌ی تاریخ نگاری او نیز جالب و ترکیبی از مشاهدات عینی و شرح جزئیات، همراه با تحلیل علل وقایع است. اما نکته‌ی مهم ثبت برخی جزئیات در ذکر وقایع است که اگر او در یادداشت‌ها نمی‌آورد، درک برخی رویدادها برای معاصران امکان پذیر نمی‌بود.

در باره‌ی این اثر مهم، مقالات و کتب مهمی به زبان‌های مختلف نوشته شده است. در ایران، خانم دکتر آریتا همدانی که رساله‌ی دکترای خود را با عنوان "ساختار جامعه‌شناختی در یادداشت‌های صدرالدین عینی" گذرانده‌اند، می‌نویسد:

"یادداشت‌ها" انبوهی از خاطره‌نوشته‌هایی است که اغلب از بهره‌ی ادبی مناسب برخوردار است و آن چنان - که لوسین گلدمن می‌نویسد نماینده‌ی ایدئولوژی و طرز تفکر گروه، طبقه و جامعه‌ی خاص رامی‌توان در آن به وضوح دید. مؤلف با فاصله گرفتن از زمان وقایع، فرصت تأمل و بازاندیشی و روایت بهتر خاطراتش را از کودکی تا ۲۷ سالگی، از روستای زادگاهش تا بخارا، دو دهه‌ی پایانی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به دست می‌آورد و با دقت



نظری شگفت‌انگیز، دریایی از اطلاعات مختلف را در این اثر ارزشمند فراهم می‌کند و به این جهت، آن را دایرةالمعارف بخارای یکصد و بیست سال پیش می‌توان خواند. زبان این اثر در خور شگفتی و تحسین است. زبانی سرشار از واژه‌های شیوا و اصیل فارسی که بررسی مقوله‌ی زبان‌شناسی آن، خود رساله‌ای مفصل خواهد بود. شاید بتوان ادعا کرد که یادداشت‌ها آخرین اثر کامل پل ارتباطی میان زبان فارسی قدیم ایران و ماوراءالنهر است که از دریچه‌ی آن نثر زیبا و گیرای تاریخ بیهقی و چهار مقاله‌ی نظامی عروضی رامی‌توان دید. یادداشت‌ها، نه تنها از جنبه‌ی زبانی، بلکه از جهت وقایع‌نگاری نیز سخت به تاریخ بیهقی می‌ماند. عینی توجیهی حیرت‌آور به جزئیات دارد، به گونه‌ای که این اثر هشتصد صفحه‌ای را در هشت هزار صفحه می‌توان تحلیل نمود. (۸)

یادداشت‌های صدرالدین به قول مصحح اثر، بخشی از فرهنگ و وطن ماست:

”با این نظر گاه وطن من و شمایی که به زبان فارسی تکلم می‌کنیم، منحصر به جغرافیای امروز این ایران نیست. این وطن اگر مصر و عراق و شام نباشد، البته خوارزم و سمرقند و غزنین و بلخ و کابل هست و کشمیر و لاهور و پهنه‌ی وسیعی از اقلیم هند، به عبارتی جامع‌تر، همه‌ی سرزمین‌هایی که مردمش با ما زبان و فرهنگ مشترک دارند، نیز هم با توجه بدین نکته، هموطنان ما نه تنها فردوسی (۳۲۹ ش. - ۳۱۰ ش) و سعدی (۶۰۲ ه. - ۶۹۱ ه.) و حافظ (۲۲۶ ه. - ۵۹۱ ه.) اند، که رودکی سمرقندی (۳۲۹ م. ش) و نظامی گنجوی (۵۲۵ ش. - ۶۰۸ ه.) و خاقانی شروانی (۵۲۰ ه. - ۵۹۵ ه.) و سنایی غزنوی (۳۳۷ ه. - ۳۹۹ ه.) و امیر حسین دهلوی و اقبال لاهوری (۱۸۷۶ م. - ۱۹۳۸ م.) و امیر علیشیرنوی (۸۳۲ ه. - ۹۰۷ ه.) و فیضی دکنی (۹۵۲ ه. - ۱۰۰۳ ه.) و مولوی بلخی (۶۰۳ ه. - ۶۷۷ ه.) و صدرالدین قونوی (۶۰۷ ه. - ۶۷۳ ه.) و عینی بخارایی و صد هافقیه و حکیم و دانشمند و شاعر و نویسنده در شمول این دایره‌ی وسیعی قرار می‌گیرند که قلمرو فرهنگ و زبان فارسی بوده است و هست. فرهنگ بار آوری که جوهر تعالیم اسلامی را در خود کشید و روی از نژاد پرستان اموی بر تافت و مبلغ تعلیمات خیر البشر در جناح ممالک اسلامی شد. (۹)

استاد صدرالدین عینی، در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی در اتحاد جماهیر شوروی و تاجیکستان به شهرت و احترامی در خور دست یافت. در سال ۱۹۵۱ به ریاست فرهنگستان علوم تاجیکستان برگزیده شد. سیر جانی معتقد است علت این که محدودی یادداشت‌ها تا حدود انقلاب اکتبر روسیه پایان می‌یابد به علت ملاحظات خاص و خفقان کمونیستی بوده است. (۱۰) و این گمان مقرون به واقع است زیرا وجود امثال عینی در شوروی هم بعداً تحمل نمی‌شد و حاملان فرهنگ‌های دیرپا و غنی در فرار و دان، همواره مانند نمادی از ناسیونالیسم ارتجاعی و خرده بورژوازی سنتی تلقی و نفی می‌شدند. به هر حال، علی‌رغم همه‌ی مسائل و برخی نقدهای این چینی، بخش اعظم ”یادداشت‌های“ استاد عینی و متن کامل ”تاریخ انقلاب فکری در بخارا“ اینک در اختیار ماست. زبان روایی و نثر ساده‌ی استاد عینی، اگر با حوصله و دقت خوانده شود برای خواننده‌ی امروزین ایرانی سرشار از پند و آموزش تاریخ و ظرافت‌های زبان فارسی است. گنجایش‌های از یادرفته و واژگان و ترکیبات کارساز برای مفاهیم کنونی به ما عرضه می‌کند. پر است از ظرافت و طرائف زبانی و معنایی و عبرت‌های تاریخی ”افزون بر این، نحو پارسی‌زیای ماوراءالنهر در سمرقند و بخارا و تاجیکستان که شباهتی گسترده به زبان نیاکان مادار در این اثر به بهترین شیوه دیده می‌شود. تاریخ وسیع و پرمرات مردمان پارسی زبان در آن سامان، در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم و سپس سیطره‌ی کمونیست‌ها بر روسیه و تشکیل کشوری به نام اتحاد جماهیر شوروی در این آثار به دقت قابل ردیابی و فهم و تحلیل تاریخی است. تاریخی که به گفته‌ی دانشور بزرگ تاجیک، صدر ضیاء شریفجان مخدوم، بر انسان‌ها چنان می‌کرد که این گونه شکایت بر قلم می‌رفت:

”امروز نه قوت رفتار دارم، نه طاقت گفتار. این چند نامر بوطرا، بدون آن که قلم را ببینم و یا خود صفحه را دیده توانم، به هزار افسوس و ندامت نوشتم. شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید. (۱۱)



صدرالدین عینی با نثری استوار و دیدی باریک بین، تصویری ژرف و زنده از اقلیم، آدم‌ها، هنر، معماری، شیوه معیشت و خلق و خوی مردمان بخارا عرضه می‌کند. در شیوه تاریخ‌نگاری، یادآور نویسندگان مکتب آنال است و از حیث ادبی اورا با بالزاک سنجیده‌اند؛ زیرا با دقتی سنجیده و هدف‌مند عناصر روایت را چنان در کنار یکدیگر می‌نشانند که سیمایی راستین و کامل از یک صحنه، یک برهه، یا یک شهر پدید می‌آید. با این همه، به گمان ما و بیش از آن که به بالزاک نزدیک باشد، به دیکنز شباهت دارد؛ چرا که روایتش نهایتاً بی طرف نمی‌ماند و احوال مردمان شریف را در میان ناپاکان، و سرگذشت بیچارگان و درماندگان را در برابر ستمگران و مال اندوزان ترسیم می‌کند. توانایی او در نمایش فقر، در ماندگی و رنج‌های بی پایان مردمان ساده دل و بی پناه کم نظیر است و چنان حس همدلی برمی‌انگیزد که خواننده به گونه‌ای ناخودآگاه خود را هم سرنوشت آنان احساس می‌کند.

افزون بر این، عینی تاریخ ادبی دقیق، سنجش گرانه و بی بدیلی از ادب فارسی و تاجیکی و از سرگذشت شاعران، هنرمندان و دانشمندان این خطه در نیمه دوم سده هجدهم و دهه‌های آغازین سده نوزدهم فراهم آورده است؛ تاریخی که در گستره و استواری با هیچ منبع دیگر هم سنگ نیست. برای نمونه:

”من در بزم گردی‌هایم، با همه‌ی مردم شهر بخارا و اطراف آن حالدان شدم. بیشترین این‌ها کاسب، سپس عرابه کش، مشکاب، گلکار، دروگر و مانند این‌ها بودند. این‌ها عموماً آدمان خاکسار، خوش معامله و خوش گپ بودند.“ البته همه‌ی افراد این گروه‌های مذکور، بزم گردو بزمی نبودند. اما آن‌هایی که از این گروه بزمی و بزم گرد شده بودند، قریب همگی گپ‌دان حاضر جواب، و با وجود بی سوادی شعر خوان و بعضی هاشان شعر گوی هم بودند؛ سخن هاشان همیشه دو خوره، دو معنی دار، و دشنام هاشان قریب همیشه با کنایه و استعاره بود. مثلاً کسی لاف زنده، یکی از آن‌ها می‌گفت:

”بسیار بالا نرو که از بلندی افتادگان از جایشان خسته نمی‌توانند.“ -- این آدم‌ها در مردی گری خیلی عالیجناب بودند. اگر در بزم هاشان از گذرهای دور دست، یکان جوانی بیگانه آمده باشد، در آخر بزم، او را به خانه اش می‌رسانند که از آدمان میرشب یادزدان به او ضرری نرسد. در دوستی تا قربان کردن جانانشان تیار بودند و در دشمنی هم بی‌امان، ولیکن مردانه وار بودند. -- (۱۲)

صدرالدین عینی کتاب ”یادداشت‌ها“ را با این دو بیت سروده‌ی خود آغاز می‌کند که عصاره‌ی همه‌ی حرف‌های اوست:

”این خانه ز خشت کهنه انداخته‌ام
در وی جشنی ز رفتگان ساخته‌ام
تا اهل زمان ما بدانند که من
یک عمر جوانی به چه راه باخته‌ام (۱۳)“

اما ”تاریخ انقلاب فکری در بخارا“ از امهات متون تاریخی در حوزه‌ی ایران بزرگ یا ایران فرهنگی است. (۱۴) این اثر شریحی دقیق از تحولات اجتماعی و سیاسی، و خصوصاً گوناگونی‌های فرهنگی در بخارا و تبدیل آن از اقلیمی ایرانی و پارسی زبان به مستعمره‌ای شکنجه شده در گوشه‌ی کشوری غریب است. جایی که فرهنگ، علی‌الخصوص فرهنگ دری-جرم بزرگی محسوب می‌شد. تنها یک نمونه از این کتاب، برای درک آن چه در این اثر آمده و بر این دیار رفته، به قلم شیوای شادروان استاد عینی کافی است:

”بعد از بسته شدن مکاتب، در خانه‌ی میربرهان الدین قاضی کلان، برای ادای تبریکات گویا مجلسی آراسته شد. علما که چند گاه باز مسأله‌ی مکتب را فراموش کرده، در پی از این قبیل مشغله‌ها نمی‌گشتند، یک باره در جنبش آمده، یک یک، دودو، چار چار، به خانه‌ی قاضی کلان آمده، او را به این مظفریت کبر او موفقیت عظمی تبریک می‌نمودند. قاضی کلان نیز گویا شهری افتتاح کرده باشد، یا عالمی را به اسلام آورده باشد، یکی بر صد بالیده، از هنرمندی و کارگزاری خود لاف‌های زدومی گفت: این کار (یعنی بستن مکاتب) در این زمان ناشدنی بود. فقط من به اعانت روح پدر، و یار مندی شریعت، در این دولت کامیاب شدم. گویا که من همین روز در بخارا قاضی کلان گردیدم، و کذا و کذا... (۱۵)“



مرجع و مصادر

- ۱- میراحمدی، مریم، (۱۳۷۲ ش)، قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی، مجله مطالعات آسیای مرکزی وقفقاز، شماره ۴، بهار، صفحات ۷۸ و ۷۹.
- ۲- لائق شیر علی، استاد، (۱۳۷۲ ش)، گلچینی از اشعار، مشخصات نشر، الهدی، تهران، ص ۸۶
- ۳- آسیای میانه، (۱۳۷۶ ش)، مجموعه مقالات تاریخی، ترجمه ی کاوه بیات، دفتر پژوهش های فرهنگی، ص ۶۳
- ۴- ضیاء، صدر، (۱۳۷۷ ش)، نوادر ضیائیه، به کوشش میرزا اشکورزاده، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران، ص ۱۴
- ۵- بچکا، پرژی، (۱۳۷۲ ش)، ادبیات فارسی در تاجیکستان، ترجمه ی محمود عبادیان و سعید عبانژادهجران دوست، چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، ص ۱۲۹
- ۶- زندگی نامه و بیوگرافی صدرالدین عینی، (۱۳۷۳ ش)، فرهنگ، مهر، ص ۹۶
- ۷- همدانی، آرزیتا، (۱۳۸۶ ش)، معرفی رساله "ساختار جامعه شناختی در یادداشت های صدرالدین عینی"، زمستان، سایت دانشگاه تهران، ص ۱
- ۸- عینی، صدرالدین، (۱۳۶۲ ش)، یادداشت ها، به کوشش سعید سیرجانی، آگاه، تهران، ص ۱۲
- ۹- همان، ماخذ، صفحات ۲۹-۳۲
- ۱۰- ضیاء، صدر، (۱۳۷۷ ش)، نوادر ضیائیه، به کوشش میرزا اشکورزاده، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران، ص ۱۶
- ۱۱- عینی، صدرالدین، (۱۳۶۲ ش)، یادداشت ها، به کوشش سعید سیرجانی، آگاه، تهران، ص ۲۰۸
- ۱۲- همان، همانجا
- ۱۳- میراحمدی، مریم، (۱۳۷۲ ش)، قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی، مجله مطالعات آسیای مرکزی وقفقاز، شماره ۴، بهار، صفحات ۷۹
- ۱۴- جزئیات تکنیکی و شرح تاریخیچه نگارش، گزینش و سانسور و ترجمه و چاپ و بالاخره پیدایش اصل دست نوشت استاد عینی در مقدمه "تاریخ انقلاب فکری در بخارا" به قلم فرزند صدرالدین عینی، کمال الدین صدرالدین زاده عینی آمده و خود بخشی از این تاریخ در دناک و عبرت آموز است. رک به مقدمه: کتابی که هفتاد سال در زندان بود." صفحات ۱ تا ۱۵.
- ۱۵- عینی، صدرالدین، (۱۳۸۱ ش)، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران، ص ۸۴

کتابیات

- امور خارجه، وزارت، (۱۳۸۷ ش)، تاجیکستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- آسیای میانه، (۱۳۷۶ ش)، مجموعه مقالات تاریخی، ترجمه ی کاوه بیات، دفتر پژوهش های فرهنگی
- بچکا، پرژی، (۱۳۷۲ ش)، ادبیات فارسی در تاجیکستان، ترجمه ی محمود عبادیان و سعید عبانژادهجران دوست،



- چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی
- جزئیات تکنیکی و شرح تاریخچه نگارش، گزینش و سانسور و ترجمه و چاپ و بالاخره پیدایش اصل دست‌نوشته استاد عینی در مقدمه "تاریخ انقلاب فکری در بخارا" به قلم فرزند صدرالدین عینی، کمال‌الدین صدرالدین زاده عینی آمده و خودبخشی از این تاریخ دردناک و عبرت‌آموز است. رک به مقدمه: کتابی که هفتاد سال در زندان بود"
 - زندگی‌نامه و بیوگرافی صدرالدین عینی، (۱۳۴۳ ش)، فرهنگ، مهر
 - شکورزاده، میرزا، (۱۳۸۳ ش)، تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران، انتشارات سروش، تهران
 - ضیاء، صدر، (۱۳۷۷ ش)، نوادر ضیائییه، به کوشش میرزا شکورزاده، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران
 - عینی، صدرالدین، (۱۳۸۱ ش)، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران
 - عینی، صدرالدین، (۱۳۶۲ ش)، یادداشت‌ها، به کوشش سعید سیرجانی، آگاه، تهران
 - لائق شیرعلی، استاد، (۱۳۷۲ ش)، گلچینی از اشعار، مشخصات نشر، الهدی، تهران
 - میراحمدی، مریم، (۱۳۷۲ ش)، قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴، بهار
 - همدانی، آرزیتا، (۱۳۸۶ ش)، معرفی رساله "ساختار جامعه شناختی در یادداشت‌های صدرالدین عینی"، زمستان، سایت دانشگاه تهران